

فضیلت‌گرایی و بی‌تفاوتی به مثابه یک بحران در زیست‌سیاسی جامعه ایران

علل و آثار بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی در حوزه عمومی

سیدصادق حقیقت

استادگروه علوم سیاسی دانشگاه مفید قم

نیلوفر چینی چیان

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علوم تحقیقات، مدرس دانشگاه آزاد واحد پردیس تهران

(Shapiro and Winters، ۲۰۰۸) مشارکت سیاسی فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از آن کم‌وبیش تأثیرگذاری بر انتخاب مدیران حکومتی و نیز خط مشی‌هایی است که آنها انتخاب می‌کنند. (verba ۱۹۷۹، ۴) در تعریف فوق مفهوم شهروندان آزاد، نکته قابل تأمل است، زیرا لزوم دموکراتیک بودن جامعه را برای مشارکت حداکثری شهروندان ضروری می‌داند. بیان دقیق تر عدم مشارکت فعال و مؤثر شهروندان با ضعف دموکراسی در جامعه ارتباط مستقیم دارد.

گابریل آلموند و پاول مشارکت سیاسی را از لحاظ رفتاری، مصلحت‌گرایی، ارجح بودن فعالیت‌های دسته‌جمعی بر فردگرایی، میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی، روابط سیاسی بر مبنای اعتماد متقابل را به عنوان معیار توسعه سیاسی تلقی کرده و از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام‌های فرعی تأکید می‌کنند. (قوام ۱۳۹۳، ۸۹) مشارکت سیاسی مانند هر فرآیندی ملزومات مختص به خود را نیاز دارد. از مهم‌ترین این ملزومات می‌توان به فرهنگ غنی، امید سیاسی، دولت پاسخگو، دسترسی آزاد به اطلاعات، دانش و اطلاعات کافی، آزادی احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی، درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی شهروندان که البته با میزان و کیفیت جریان اطلاعات، آموزش همگانی و رایگان رابطه‌ای مستقیم دارد اشاره کرد. عملیاتی شدن هر یک از این عوامل قطعاتر جامعه‌ای عدالت محور ممکن خواهد بود.

عدالت شرایط مشارکت و توسعه به مثابه آزادی را فراهم می‌کند. از این رو کشورهای که دارای نظام متصلب هستند، سطح مشارکت سیاسی محدود است. در این نوع مشارکت تصمیمات عقلایی مغلوب رفتارهای هیجانی می‌شود.

بی‌تفاوتی سیاسی: این مفهوم در مقابل کنش همگانی و مسئولیت مدنی و در تقابل با مشارکت و همدلی قرار دارد. عدم تعهد و بی‌مسئولیتی نسبت به وقایع و روند تحولات اجتماعی، سیاسی و عزلت‌نشینی در جامعه به مثابه یک ناهنجاری در عرصه عمومی جامعه تلقی می‌شود. این پدیده از منظر آسیب‌شناختی از پیامدهای عواملی چون فردگرایی، شهرنشینی، رشد صنعت و فناوری، از بین رفتن هویت‌های گروهی و

محلی، ناکارآمدی نظام سیاسی و بی‌اعتمادی مردم به مسئولان است. بی‌تفاوتی اجتماعی به مثابه مفهومی اخلاقی و در عین حال پدیده‌ای جامعه‌شناختی نیز مدنظر قرار گرفته‌اند و آن را علاقه‌اندک یا عدم تعلق در حیات اجتماعی آدمیان تعریف کرده‌اند (Ganse، ۱۹۹۲، ۱۸۵)

فضیلت‌سیاسی: این مفهوم حاصل پیوند فلسفه اخلاق با فلسفه سیاسی است. از دیرباز چستی فضیلت و معرفت کسب آن آغازگر مباحث محوری چون عدالت، مشروعیت، شهروندی و مانند آن نزد متفکران این حوزه بود. در یونان باستان فضیلت و اخلاق غایت جامعه سیاسی بودند. خیر عمومی فضیلتی بود که موجب نظم و ثبات در جامعه می‌شد. از این رو به اعتقاد افلاطون سعادت راستین آدمی در فضیلت است و فضیلت در بالاترین وجه خود در عدالت متجلی می‌شود که ظهور و تبلور آن تنها در جامعه سیاسی ممکن است. در فلسفه سیاسی افلاطون سیاست‌ورزی و فضیلت اخلاقی را نمی‌توان از هم جدا تصور کرد. جامعه کامل و دولت شهر مطلوب و بی‌تمامی ابعاد یک نظام سیاسی اخلاقی را در بر می‌گیرد. جامعه آرمانی وی واجد چهار فضیلت دانایی، شجاعت، خویشتنداری و عدالت است، اما از نظر افلاطون جامعه‌ای از فضیلت برخوردار است که ویژگی چهارم

بی‌تفاوتی سیاسی - اجتماعی از منظر آسیب‌شناختی بر فرآیندهای گوناگون در حوزه عمومی و روند مشارکت همدلانه و عقلایی شهروندان تأثیر مستقیم دارد. فردگرایی، نادیده انگاشتن خیر عمومی، شهروندی غیر فعال، عدم پاسخگویی دولت، گسترش فرهنگ دولت‌گرا، نابرابری، تبعیض، فساد سازمان یافته، کنش‌های مقطعی و هیجانی، ضعف هنجاری گسترده و در نهایت عدم التزام به تعهدات مدنی نمونه‌هایی از پیامدهای مخرب این پدیده در سطح جامعه است. در این راستا با توجه به مقتضیات زیست‌سیاسی ایران، به بررسی علل، آثار و پیامدهای این پدیده می‌پردازیم. هدف از پژوهش حاضر تبیین جایگاه اخلاق فضیلت محور به مثابه راهکاری بنیادین برای حل این معضل پیش‌روی جامعه ایران است. نظریه بحران «توماس اسپرینگر» به مثابه یک روش زمینه‌گرا چارچوب نظری پژوهش حاضر هست. ظرفیت آموزه‌های معرفتی مشترک رویکرد جماعت‌گرایی معاصر به مثابه یک جریان فکری فضیلت‌محور با فلسفه سیاسی اسلام، مبنای بررسی شناسایی علل بحران عدم مسئولیت‌پذیری مدنی و ارائه راهکارهای عملی برای رسیدن به جامعه بسامان و زیست‌سیاسی اخلاقی است.

■ مقدمه

پژوهش حاضر با بررسی موضوع بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی به انگیزه‌ها و عوامل اساسی تأثیرگذار روی این فرآیند می‌پردازد. در این راستا بی‌تفاوتی به مثابه یک ناهنجاری مؤثر در روند ثبات، توسعه و سلامت سیاسی جامعه محسوب می‌شود. از این منظر مشارکت مدنی یک فضیلت شهروندی در مقابل بی‌تفاوتی سیاسی است که در جامعه اخلاق محور به عنوان یک مسئولیت همدلانه تعریف شده است. در جامعه‌ای متشکل از شهروندان فعال، مردم نسبت به مسائل جامعه خود بی‌تفاوت و بی‌اعتنا نیستند. مشارکت عمومی و کنش همگانی فضای زیست سیاسی افراد را به سمت مطالبه و تأثیرگذاری بر فرآیندهای گوناگون جامعه سوق می‌دهد. محققان معتقدند رابطه معناداری بین بی‌نظمی، فقدان مشروعیت و بی‌تفاوتی وجود دارد. در سال‌های اخیر شاهد کناره‌گیری مدنی شهروندان یا عدم مشارکت معنادار در برابر رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بودیم. با توجه به عواملی چون شکاف روزافزون بین نسل‌ها، گسترش شهرنشینی، رشد صنعت و تکنولوژی، توسعه ارتباطات اجتماعی، بحران اقتصادی و گسترش تبعات منفی آن در بدنه جامعه، ناراستی و ناکارآمدی منتخبان مردم در مناصب سیاسی و به تبع آن حس بی‌اعتمادی و سرخوردگی و عدم اثربخشی، از جمله عواملی هستند که موجب عدم وفای همدلانه و بی‌کنشی یا بد کنشی در سطح جامعه بیش از پیش می‌شوند. در این راستا احیای فضیلت و اخلاق شهروندی موجب پاسخگویی دولت و مسئولیت مدنی مردم می‌شود. نقطه عطف این فرآیند در گفتمان سیاسی بر مبنای اخلاق و ارزش‌های معنوی نهفته است. فضیلت‌مندی و غایت‌نگری در امر سیاسی نقاط مشترک و قابل تعامل مبانی معرفتی «نوجاماعت‌گرایان» و اسلام است. بررسی راهکارهای عملی جماعت‌گرایان برای برون رفت یا به حداقل رساندن این آسیب‌سیاسی - اجتماعی و انطباق آن با شرایط جامعه و نظام سیاسی ایران از اهداف اصلی این نوشتار است.

■ کلیات و مفاهیم

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه و بسامانی یک جامعه است. مشارکت «چارچوب اساسی توسعه» است، زندگی شخصی و اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب بهزیستی انسان می‌شود